

تحلیل دو واژه و ترکیب ساختگی در فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع

مجید منصوری*

چکیده

یکی از اشکالات عمده‌ای که بر فرهنگ‌نویسان شبه قاره هند وارد است، لغت‌سازی و ترکیب‌سازی‌های نارواست. پیدایش شماری از لغات و ترکیبات ساختگی در این فرهنگ‌ها معلول بدخوانی و تصحیف واژه‌ها و ترکیبات دیوان شاعرانی همانند خاقانی است. البته برخی از این واژه‌ها و ترکیبات ساختگی از شروحي که بر آثار خاقانی و نظامی و انوری نوشته شده، وارد فرهنگ‌های فارسی شده است.

از آنجا که یکی از منابع مهم لغت‌نامه دهخدا برخی از همین فرهنگ‌های هندی؛ از قبیل برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری است و غالب این لغات ساختگی از آن کتاب‌ها به این لغت‌نامه وارد شده است و در مواردی مؤلفان لغت‌نامه متوجه جعلی و ساختگی بودن بعضی از این واژه‌ها و ترکیبات نشده‌اند. در این جستار به بررسی و تحلیل دو واژه و ترکیب از همین دست، در فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع پرداخته‌ایم. فقره نخست که باز نمودن آن اهمیت زیادی دارد، واژه «هرباسپ و هرباسپان» است که در برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری به معنی «سیاره» آمده و از مصرع: «هر پاسبان که طره بام زمانه داشت» در دیوان خاقانی بر ساخته شده و در بعضی منابع نیز به عنوان معادل فارسی واژه «سیاره» پیشنهاد داده شده است. فقره دوم تحلیل ترکیب «نهی در نواد» در برهان قاطع است که حاصل تصحیف ترکیبی در شعر نظامی است.

واژه های کلیدی

تصحیف، بدخوانی، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، هرباسپ، نهی در نواد.

مقدمه

حذف شواهد شعری و غیر شعری، یکی از نواقص مهم فرهنگ‌هایی نظیر برهان قاطع به شمار می‌رود. «و بزرگ‌ترین نقیصه‌ای که در این کتاب موجود است، حذف شواهد است که برخلاف سایر فرهنگ‌نویسان متقدم که همه از اشعار و ابیات شعر استشهاد کرده‌اند، وی برای هیچ لغت شاهد و مثال ننموده است» (برهان، ۱۳۷۶: ۱/نود). «حذف شواهد شعری و نثری لغات، به منظور جای دادن لغت بیشتر در فرهنگ خود (برهان قاطع)، یکی دیگر از نقائص مهم کار اوست» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۴۵-۱۴۴).

وجود همین کاستی‌هاست که سبب می‌شود خوانندگان این فرهنگ‌ها، در مواردی که مؤلف، واژه یا ترکیبی را به دلیل بدخوانی و تصحیف در دیوان شاعر یا نویسنده‌ای بر ساخته، در نیابند. این نقص همچنین شامل کتاب‌هایی نظیر فرهنگ جهانگیری نیز می‌شود. (در مواردی که شاهدهی برای این گونه ترکیب‌ها نیاورده است) برای نمونه به یکی از موارد بسیار ساختگی و جعلی برهان که نویسندگان لغتنامه دهخدا نیز به آن پی برده‌اند و آن را باز نموده‌اند، اشاره می‌کنیم:

«کبوتروار آب: کنایه از پایاب است و آن جایی باشد از رودخانه که پیاده توان گذشت (برهان)، (آندراج)، این عنوان ظاهراً از بیت خاقانی به غلط استنباط شده است:

دیده‌ام سرچشمه خضر و کبوتروار، آب خورده و پس جرعه‌ریزی در دهان آورده‌ام
(ر.ک. دهخدا: ذیل کبوتر وار آب)

برخی انتقادهای منتقدانی نظیر غالب دهلوی و... بر فرهنگ‌نویسی چون برهان، به سبب همین بدخوانی اشعار قدما و ساختن ترکیب‌های ساختگی توسط آنها است. اینک یک نمونه از کتاب درفش کاویانی:

«شش ضرب نتیجه خوب: کنایه از گوهر و زر باشد و کنایه از مشک و کنایه از شکر و عسل و اقسام میوه‌ها هم هست و به حذف ضرب هم آمده است که شش نتیجه خوب باشد» (برهان). «شش ضرب نتیجه خوب: کنایه از شش چیز است: اول کنایه از گوهر است. دوم کنایه از زر باشد. سوم کنایه از مشک بود. چهارم کنایه از شکر است. پنجم کنایه از شهد باشد. ششم کنایه از اجناس میوه بود» (جهانگیری). «شش ضرب نتیجه خوب: گوهر و زر و مشک و شکر و انگبین» (مدار الأفاضل). «شش نتیجه خوب: یعنی گوهر و زر و مشک و شکر و انگبین و اجناس میوه» (شرفنامه منیری).

«قاطع برهان: یارب این جمله مرکب، یعنی شش ضرب نتیجه خوب، لغت است یا مصطلح و به هر حال هر چه هست، مفهوم این را چگونه توان دانست که چیست؟ خواجه بحران (مقصود برهان است، به طنز!) گوهر و زر و مشک شکر و عسل و اقسام میوه می‌فروشد، آموختن و یاد داشتن لغات و مصطلحات بهر آنست که در عبارت به کار رود و ناظرین به مشاهده آن عبارت بر مکنون خاطر کاتب آگهی یابند، آن یکی به دیگری نوشت که «شش ضرب نتیجه خوب» سوی

من روان باید داشت. خواننده ندانست که دوست چه می‌خواهد و از هر که پرسید، لا أعلم در جواب شنید. به سفائن لغات روی آورد، در هیچ سفینه نشان نیافت، مگر در برهان قاطع. اکنون می‌اندیشد که به سائل گوهر فرستم یا زر یا مشک یا شکر یا عسل یا سبدي از اقسام میوه...» (دهلوی، ۱۹۶۹: ۱۴۵).

این ترکیب که بکرات در فرهنگ‌ها آمده، مستخرج است از این ابیات انوری است که ساختن چنین ترکیبی چندان معقول به نظر نمی‌رسد:

به فرّ بخت تو دایم به شش نتیجه خوب ز بهر جشن تو آبستن است شش مسکن
صدف به گوهر و نافه به مشک و نی به شکر شجر به میوه و خار را به زرّ و خار به منّ

(انوری، ۱۳۷۶: ۲/ ۳۷۰)

همان‌گونه که پیش از این آمد، این ترکیب در فرهنگ‌های قبل از برهان همانند: جهانگیری و مدارالافاضل و شرفنامه منیری نیز آمده است، غالب دهلوی این ترکیب را از برهان تبریزی دانسته و بر او خرده گرفته است. علاوه بر این، ایراداتی که غالب محققان معاصر بر برهان وارد کرده‌اند، در فرهنگ‌های قبل از برهان نیز وجود داشته و به نحوی سهم مهمی از این انتقادات بر منابع برهان متوجّه است، نه خود برهان چه برهان خود به این نکته اعتراف کرده که وی جامع لغات است نه واضع آنها:

«و استدعا از اهل تمیز و انصاف که عارفان انجمن دانایی و بینایی اند، آنست که چون به لفظی از الفاظ یا اسمی از اسماء یا معانی نقیضه و امثال اینها بر خوردند، زبان اعتراض را به کام خاموشی و دیده عیب‌ساز را سرمه پرده‌پوشی بکشند، چه فقیر جامع لغات و تابع ارباب لغت است نه واضع» (برهان: ه).

تحلیل دو بدخوانی از شعر خاقانی و نظامی که حاصل آن دو واژه و ترکیب ساختگی شده است:

الف: واژه جعلی و ساختگی «هرباسب و هرپاسبان»

این واژه در فرهنگ جهانگیری آمده و به تبع آن در برهان قاطع نیز راه یافته است. فرهنگ جهانگیری با همه اعتباری که دارد، اما در آن نیز «مسامحاتی... در معنی بعضی واژه‌ها بر اثر نحوه استنباط از ابیات، به چشم می‌خورد» (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ۱/ مقدمه، چهارده) و این همان ایرادی است که صاحب فرهنگ رشیدی نیز به آن اشاره کرده است: «بعضی لغات به تصحیفات خواننده و لغات متعدده پنداشته» (رشیدی، ۱۳۶۸: دیباچه ۱/۱).

«هرباسب: با اول مفتوح با ثانی زده سین موقوف و بای عجمی، به معنی ستاره سیاره بود و جمع آن هرپاسبان باشد» (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ذیل هرباسب).

با توجه به اینکه یکی از منابع اصلی برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری بوده است، این واژه در این فرهنگ نیز آمده است: «هرباسب(۶): با بای ابجد بر وزن طهماسب، هر یک از سیارات را گویند که آن زحل و مشتری و مریخ و آفتاب و زهره و عطارد و ماه باشد» (برهان).

معین ذیل حاشیه (۶) نوشته‌اند: «هرباسپ به معنی ستاره سیاره بوده [جهانگیری]. برهان در اینجا «هرباسب» با بای ابجد و در ماده بعد، جمع آن را «هرپاسبان» (نخستین با بای فارسی)، ضبط کرده و ظ. تصحیف از ناسخان است. طبق ضبط جهانگیری «هرباسپان» (دومین با بای فارسی) باید باشد» (برهان، حاشیه بر ذیل هرباسب). این در حالی است که «هرباسب و هرپاسبان» در فرهنگ جهانگیری نیز به همین ترتیب ضبط شده است: «هرباسپ با اول مفتوح به ثانی زده سین موقوف و بای عجمی، به معنی ستاره سیاره بود و جمع آن هرپاسبان باشد» (انجو شیرازی، ذیل هرباسپ). معین در جلد پنجم و قسمت تعلیقات بر برهان قاطع، در خصوص این واژه نوشته‌اند: «صفحه ۲۳۲۰، حاشیه دوم، سطر ۱۲- پس از (تصحیف ناسخانست) افزوده شود: اگر گفته شود که منظور از «بای ابجد» بای آخر است، دیگر در لغت «هرپاسبان» نباید بگوید «با بای فارسی»، چه یا باید در هر دو بای اول را منظور دارد یا دوم را و یا هر دو را شرح دهد. در هر حال، اگر هم منظور در نخستین بای دوم و در دومین بای اول بوده، خالی از غفلت مؤلف نیست» (برهان ۱۳۷۶: ج ۵، تعلیقات، ۲۶۰).

برهان، جمع این واژه را نیز چنین آورده است: «هرپاسبان: با بای فارسی بر وزن هفت آسمان، جمع هرپاسب است که سیارات باشند» (برهان).

به عقیده نگارنده، نتیجه همه این سخنان و تحلیل‌ها هنگامی روشن می‌شود که به «هر پاسبان» در بیت دوم از این قصیده مشهور خاقانی نگریسته شود:

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش
هر پاسبان که طره بام زمانه داشت^۱ چون طره سر بریده شد از زخم خنجرش
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

شاید این تردید به وجود آید که «هرباسپ یا هرپاسبان یا هرپاسبان» ارتباطی به این بیت خاقانی ندارد؛ اما باید بگوییم که «پاسبان» در این بیت به معنی ستارگان آسمان آمده و این معنی استعاری «پاسبان» تا حدودی منطبق است، بر معنی «سیاره» برای «هرپاسبان» و احتمال این هم هست که «سیاره» مصخف «ستاره» باشد که از شروح دیوانی خاقانی بغلط استخراج گردیده و در ادامه شرح شادی آبادی را بر این بیت خاقانی خواهیم آورد.

وقتی در نوشته‌های برهان و جهانگیری ذیل این واژه دقت شود و در صورت مفرد و جمع واژه نیز تأمل شود، ساخته شدن این واژه از این بیت خاقانی تا حدودی قابل تأیید به نظر خواهد رسید. معنی «هر یک از سیارات»، برای «هرباسب» نیز از همین بیت استنباط شده است. دیگر اینکه برخی دیگر از ترکیب‌های مستخرج از این قصیده در برهان و جهانگیری مضبوط است، اینک چند نمونه:

«خنجر زر: کنایه از سر زدن آفتاب باشد و عمود صبح را نیز گفته‌اند» (برهان). «بکران چرخ: به کسر اول، کنایه از حوران بهشتی باشد» (برهان). «دود افکن: نوعی از ساحران باشند و ایشان عود و لبان و دانه سپند و مقل ازرق بر آتش

نهند و افسونی خوانند و جن را حاضر گردانند، بعد از آن هر اراده‌ای که خواهند کنند» (برهان). «زن دود افکن: کنایه از شب تاریک است و زن ساحره را نیز گفته‌اند» (برهان). «عروس روز: به معنی عروس خاورپیست که خورشید عالم افروز باشد» (برهان).

در شعر فارسی، ستارگان آسمان به پاسبانانی تشبیه شده‌اند که بر فراز بام فلک، به نگاه‌بانی و پاسبانی مشغول هستند:

شاه ملّت پاسبان را بر فلک هفت سلطان پاسبان بینی به هم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۷۸)

پاسبان و پرده‌دار حضرتت کیوان و ماه مطرب و مدحت‌سرای مجلست ناهید و تیر

(انوری، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۵۰)

پاسبانان در و بام توآند چرخ و خورشید و مه گیتی‌نورد

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

پاسبانان در و بام و توآند اجرام چرخ تایبان اندر زمین هستند شرع‌آرای تو

(همان، ۵۶۸)

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، شاید بتوان گفت که دلایل پیدایش این‌گونه لغت‌پردازی‌های مستخرج از ترکیبات اشعار خاقانی و نظامی، شروحنی قدیمی است که بر این آثار نوشته شده، البته دخل و تصرف کاتبان و لغت‌نویسان را نیز نباید نادیده انگاشت. یکی از قدیمی‌ترین شروح دیوان خاقانی، شرح شادی آبادی است. در شرح شادی آبادی ذیل شرح این بیت «هر پاسبان که طره...» چنین آمده است: «پاسبان: کنایه از ستاره است» (شادی آبادی، شرح خاقانی: ۱۲۴۹: ۴۲b). و ممکن است «سیاره» در برهان و جهانگیری نیز تصحیف «ستاره» در شرح شادی آبادی باشد. در مؤید الفضلاء واژه‌ای شبیه به هرپاسبان آمده و در شرح آن چنین نوشته شده: «هرپاسبان: ای هرپاسبان، کذا فی الإصطلاح. اما در قنیه که به معنی ساحر گفته است ملائم نمی‌آید» (لاد دهلوی، بی تا: ۸۳۶).^۲

ب: ترکیب ساختگی «نهی در نواد»

در برهان قاطع، ذیل «نهی در نواد» چنین آمده است: «نهی در نواد: یعنی در سوراخ گذاری و به زیان آوری، چه نواد به معنی سوراخ و زیان باشد و کنایه از این است که معدوم سازی و بی‌نشان گردانی» (برهان).

معین در حاشیه^۵(۵)، ذیل همین ترکیب نوشته‌اند: «رک: نواد» (همان) صاحب برهان، ذیل «نواد» نوشته است: «نواد: بر وزن سواد، سوراخی را گویند مانند مخزنی به جهت پنهان کردن چیزها و به معنی زیان هم هست که به عربی نقصان^۳ گویند و به معنی زبان هم به نظر آمده است که عربان لسان خوانند(۶) و ظاهراً درین دو معنی تصحیف‌خوانی شده باشد! الله اعلم» (برهان).

معین ذیل حاشیه (۶) مرقوم فرموده‌اند: «۶: از دساتیر، «نواد به فتح اول معنی زبان که به تازی لسان گویند». فرهنگ دساتیر ص ۲۷۱ و رک فاب ۴۷:۱» (همان).

نویسندگان لغت‌نامه دهخدا، پس از آنکه «نواد» را بر اساس برهان قاطع تعریف کرده‌اند، نوشته‌اند: «نواد که در برهان قاطع آمده، لفظ مجعول و غلط است [یادداشت مؤلف]. از بر ساخته‌های دساتیر است. رجوع [شود] به فرهنگ دساتیر ص ۲۷۱» (دهخدا: ذیل نواد).

داستان این لغت و معنی آن و ترکیب «نهی در نواد» از این قرار است که برهان تبریزی در خصوص واژه «نواد» و ترکیب «نهی در نواد» دچار سه لغزش شده است:

۱- در خوانش واژه «نورد» (در چند بیت از نظامی) دچار تصحیف شده و آن را «نواد» خوانده و به همین سبب، معانی آنها را با یکدیگر خلط کرده است.

۲- ترکیب «نهی در نورد»^۴ در بی‌تی از شرفنامه را «نهی در نواد» خوانده. چنین است بیت نظامی:

گرم بشکنی گر نهی در نورد کفی خاک خواهی ز من خواه گرد

(نظامی، ۱۳۸۷: ۷۴۶)

۳- چون «نواد» در دساتیر به معنی «زبان» بوده و «زبان» را هم مصحف خوانده و آن را «زبان» پنداشته، با توجه به این تصحیف خوانی در معنی «نواد» در دساتیر، ترکیب را بر اساس معنی مصحف «نواد» [زبان به جای زبان]، معنی کرده است.

«نهی در نواد: یعنی در سوراخ گذاری و به زیان آوری، چه نواد به معنی سوراخ [در اینجا تا حدودی منطبق بر یکی از معانی «نورد» است؛ زیرا در تعریف «نواد» گفته است: «سوراخی را گویند مانند مخزنی به جهت پنهان کردن چیزها» نک: ذیل نواد (تصحیف نورد)] و زیان [در اینجا به معنی «نواد» در دساتیر است که مصحف زبان است]، باشد و کنایه از این است که معدوم سازی و بی‌نشان گردانی» (برهان).

در خصوص معانی دیگر «نواد» (به جز معنی «زبان» که واژه‌ای دساتیری است) که صاحب برهان نوشته، باید متذکر شویم که اینها معنی دیگر واژه «نورد» هستند، بر اساس ابیاتی از نظامی که لغت‌نامه دهخدا آن ابیات را ذیل واژه «نورد» آورده است: «در این ابیات، معنی بسته، دُرَج و خریطه می‌دهد:

کسی را بود کیمیا در نورد که او عشوه کیمیاگر نخورد

(اقبالنامه)

چونکه مهر از نورد باز گشاد کیسه‌ای از میان به زیر افتاد...

همچنان آن نورد را در بست چونکه در بسته شد گرفت به دست

(هفت پیکر)

شه آن نامه‌ها را همه جمع کرد بیچید و بنهاد در یک نورد»

(اقبالنامه ← دهخدا: ذیل نورد)

در این ابیات نظامی نیز «نورد» می‌تواند به معنی خریطه و جعبه باشد:

چو آن جوهر آمد برون از نورد خرد نام او جسم جنبنده کرد

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۰۸۰)

گفت چندین نورد گوهر و گنج برنسنجیده هیچ گوهرسنج

(همان، ۶۲۱)

گزارنده دُرچ دهقان نورد^۵ گزارندگان را چنین یاد کرد

(همان، ۷۸۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این ابیات، «نورد» تقریباً با معنی‌ای که برهان برای «نواد» آورده: «نواد: سوراخی را گویند، مانند مخزنی به جهت پنهان کردن چیزها» (برهان) منطبق است.

مع الوصف، معنی «نورد» در «نهی در نورد» کاملاً روشن نیست، هرچند برهان معنی کنایی آن را بدرستی نوشته است: «... کنایه از این است که معدوم سازی و بی‌نشان گردانی» (برهان). در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از فرهنگ لغات محلی شوشتر، آمده است: «در نورد نهادن: کنایه از پنهان کردن و بی‌نام و نشان کردن باشد» (دهخدا، ذیل نورد). به نظر می‌رسد، «نورد» در «نهی در نورد» به معنی نابود کردن باشد! همچنین محتمل است، به معنی خرد کردن باشد. «نورد: غلطک، [یادداشت مؤلف]» (دهخدا، ذیل نورد). «نورد: ... و در بعضی شروح اسکندرنامه نوشته: که نورد عبارت از سوراخ روباه؛ چرا آن هم که پیچ در پیچ باشد» (غیاث‌اللغات: ذیل نورد).

در بیت ذیل از مثنوی «خرد گشتن در نورد» آمده است:

استخوان حرص تو در وقت درد در هم آید خرد گردد در نورد

(مولوی، ۱۳۶۳: ۳/۲۸۹۲)

شهیدی در شرح مثنوی، در توضیح بیت فوق تنها نوشته‌اند: «نورد: پیچ و تاب» (مولوی، ۱۳۸۲: ۵/۴۶۳).

در رباعی ذیل از عنصری نیز «در نورد بودن» آمده است و به نظر می‌رسد نورد در این رباعی به معنی خریطه‌ای باشد که مهره‌های نرد در آن گذاشته می‌شده است:

چون مهره به روی تخته نردیم همه گاهی جمعیم و گاهی فردیم همه

سرگشته چرخ لاجوردیم همه تا درنگرید در نوردیم همه

(عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۳۱۸)

این رباعی عنصری دقیقاً در برابر این رباعی از خیام قرار می‌گیرد که «نورد» در مقابل «صندوق» در رباعی خیام قرار گرفته است:

ما لعبتکائیم و فلک لعبتـبـاز
 از روی حقیقی نه از روی مجاز
 بازیچه همی کنیم بر نطع وجود
 رفتیم به صندوق عدم یکیک باز
 (خیام، ۱۳۸۲: ۶۹)

از این گونه بدخوانی‌ها در برهان قاطع نمونه‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد، اینک یک نمونه:
 - «زَن کَوْچَه باستان»:

«زَن کَوْچَه باستان: کنایه از دنیا و عالم سفلی باشد» (برهان). حاصل تصحیف این بیت خاقانی است:

عمری بگـران کنم که اهلی
 زین کَوْچَه باستان بیـنم
 (خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۶۵)

در لغتنامه دهخدا، ترکیب «زَن کَوْچَه باستان»، ذیل واژه «زن» آورده شده است و فقط به نقل این ترکیب و معنی آن از برهان و آندراج و ناظم الأَطباء اکتفاء شده است. دهخدا ← (ذیل زن) نفیسی، صاحب ناظم الأَطباء، این ترکیب را ذیل «زن» آورده: «زن کَوْچَه باستان: عالم و جهان» (نفیسی، ۱۳۴۳: ذیل زن). باید گفت که برهان قاطع احتمالاً این ترکیب را از مدارالأفاضل استخراج و نقل کرده است. در این فرهنگ چنین آمده است: «زن کَوْچَه باستان: دنیا» (مدارالأفاضل: ذیل همین ترکیب). برای شواهد بیشتر در باب این دست تصحیف‌خوانی‌های برهان قاطع، ← منصورى ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۹۶).

نتیجه

برخی از این واژه‌ها و ترکیب‌های ساختگی با توجه به اینکه در فرهنگ‌های مشهوری نظیر برهان قاطع مضبوط است، در لغت‌نامه دهخدا و دیگر فرهنگ‌های معتبر فارسی وارد شده و با توجه به اینکه ممکن است این واژه‌ها و ترکیب‌ها در آینده با اهدافی چون سرهنویسی و معادل‌یابی و... وارد حوزه زبان فارسی شوند، یافتن و شناساندن آنها امری بایسته و لازم به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ص: «هر باستان» عیناً.

۲- با توجه به اینکه واژه «سیاره» در زبان فارسی معادل مستعملی ندارد، در برخی جای‌ها این واژه «هرباسپ» به عنوان معادلی فارسی و کهن (!؟) برای «سیاره» عربی پیشنهاد داده شده است، حال آنکه تقریباً تردیدی وجود ندارد که این واژه، برساخته و جعلی است که به دست فرهنگ‌نویسان در شبه قاره از یک بیت خاقانی مستخرج گردیده است. بنابراین لزوم اطلاع‌رسانی در باب این واژه و انعکاس آن امری بایسته بسیار مهم است. از منابعی که این واژه را معادلی برای «سیاره» عربی ذکر کرده‌اند، تارنمای ویکی‌پدیای (wikipedia) فارسی است و متأسفانه امروزه یکی از منابع دست اول تحقیقات دانش‌آموزی و گاه دانشجویی منابع همین تارنما است و همین واژه از این طریق به برخی منابع و مقاله‌ها راه یافته است. ویکی‌پدیای فارسی، ← ذیل: سیاره).

- ۳- معین در جلد پنجم برهان نوشته: «صفحه ۲۱۷۸، حاشیه سطر ۹-، پس از حاشیه ۵ افزوده شود: نقصان ترجمه زیان نیست. ترجمه زیان، ضرر است» (برهان، ۲۵۷/۵).
- ۴- برای اینکه تا حدودی روشن تر شود که «نهی در نواد» تصحیف «نهی در نورد» در شعر نظامی است، نگارنده هم در مورد شواهدی که از شعر نظامی آمده و بر اساس آنها «نواد» را تصحیف «نورد» دانسته است و هم در خصوص «نهی در نورد» به جای «نهی در نواد»؛ ابیات پس و پیش این واژه‌ها را بررسی کرد و متوجه شده که در برهان قاطع ترکیب‌هایی از ابیات قبل و بعد این واژه‌ها استخراج شده که در اینجا به دو مورد از آنها را -ابیات قبل و بعد- «نهی در نورد[نواد]» می‌آوریم: «گوهر خانه خیز: کنایه از حضرت رسالت پناه محمدی صلوات الله علیه باشد» (برهان). «رقیبان راز: کنایه از عارفان و اصحاب مشاهده و نگه دارندگان اسرار و راز باشد» (برهان).
- ۵- برهان «درج دهقان» را از همین بیت استخراج کرده و در معنی آن نوشته است: «درج دهقان: کنایه از کتاب تاریخ است، چه دهقان مورخ را می‌گویند. و قول دهقان را نیز گویند و به معنی سخن معتبر و غیر معتبر هم هست» (برهان).

منابع

- ۱- انجو شیرازی، میرجمال الدین حسین. (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری، به اهتمام رحیم عفیفی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- برهان، محمد حسین بن خلف. (۱۳۷۶). برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- ۴- پادشاه، محمد. (۱۳۳۶). فرهنگ آندراج، تهران: خیام.
- ۵- خاقانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۷۸). دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوآر.
- ۶- خیام، عمر بن ابراهیم. (۱۳۸۲). رباعیات، خیام صادق، مقدمه و گردآوری جهانگیر هدایت: تهران: چشمه.
- ۷- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۶۸). فرهنگ‌های فارسی، تهران: اسپرک.
- ۸- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- رامپوری، غیاث الدین محمد. (۱۳۶۳). غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور. (۱۳۸۶). فرهنگ رشیدی، به کوشش اکبر بهداروند، تهران: سیمای دانش.
- ۱۱- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۸۵). دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- ۱۲- شادی آبادی، محمد بن داود. (۱۲۴۹ق). شرح دیوان خاقانی، دستنویس به خط نصرالله بن مهدی علی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۵۶۹۷.
- ۱۳- شهیدی، جعفر. (۱۳۸۲). شرح مثنوی، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۱۴- عنصری بلخی. (۱۳۶۳). دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۵- غالب دهلوی، میرزا اسدالله. (۱۹۶۹). درفش کاویانی (قاطع برهان)، به اهتمام پروفیسور محمد باقر، لاهور: مطبوعات مجلس یادگار غالب.
- ۱۶- فیضی سرهندی، الله داد. (۱۳۳۵). مدار الأفاضل، به اهتمام محمد باقر، لاهور: انتشارات دانشگاه پنجاب.
- ۱۷- قوام فاروقی، ابراهیم. (۱۳۸۵). شرفنامه منیری، به تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۸- لاد دهلوی، محمد. (بی تا). مؤید الفضلاء، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۸۷۳.
- ۱۹- منصوری، مجید. (۱۳۸۹). «تأملی در برخی ترکیبات برهان قاطع»، ادب پژوهی، سال سوم، شماره نهم، ص ۱۷۳-۱۹۶.
- ۲۰- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۶۳). مثنوی، به همت رینولد نیکلسون، تهران: مولی.
- ۲۱- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۵). خمسه، بر اساس چاپ مسکو باکو، تهران: هرمس.
- ۲۲- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- ۲۳- ویکی‌پدیای فارسی. (۸۹/۱۱/۵). ذیل: «سیاره»، <http://fa.wikipedia.org>.
- ۲۴- هدایت، رضاقلیخان. (۱۲۸۸هـ.ق). انجمن آرای ناصری، به تصحیح عبدالله منشی طبری، تهران: چاپ سنگی.